

اسطوره‌های نجات، نماد موعودخواهی ملل

روح الله شاکری زواردهی *

نرجس خاتون پاشایی **

چکیده

نمادهایی در میان ملل مختلف وجود دارند که در عین تفاوت، دارای دیدگاه‌ها و آرمان‌های مشترک هستند؛ مثل نجات‌بخشی، ظلم‌ستیزی، گسترش و عدالت و ظهور و بروز منجی در اوج ناامیدی؛ که در ادبیات ملت‌ها به‌عنوان اسطوره یاد شده‌اند. نوشتار پیش‌رو، تلاشی است در برابر دغدغه‌های مهم بشر، نظیر این‌که اسطوره در نگاه اسطوره‌شناسان به چه معناست؟ آیا بین اسطوره‌ها و آموزه‌های وحیانی تعارضی است؟ آیا از این نمادها می‌توان پیامی عمومی و فطری از ملل مختلف بدون در نظر گرفتن رنگ، نژاد، طبقه اجتماعی و غیره ارائه داد؟ به نظر می‌رسد پیام مشترک در همه این نمادها و اساطیر وجود یک منجی نجات‌بخش در تاریخ‌ترین و ظلمانی‌ترین بخش تاریخ ملت‌ها؛ به ویژه در آخرالزمان است. هدف این نوشتار اثبات این فرضیه است که اسطوره‌های نجات، نماد موعودخواهی ملت‌ها است. نکته مهم این‌که در صورت اثبات این امر، می‌توان آن را در کنار دیدگاه ادیان، به عنوان یکی از مؤیدات منجی‌خواهی بشر اثبات کرد. واژگان کلیدی: قرآن، موعودخواهی، مهدویت، ملل، اسطوره‌ها، نمادها.

در میان اندیشمندان در حوزه‌های مختلف، بویژه انسان‌شناسی، درباره اسطوره به شدت اختلاف نظر وجود دارد؛ به گونه‌ای که تعاریفی متضاد از آن ارائه داده‌اند. به طور کلی می‌توان دو دیدگاه عمده را در این زمینه مورد توجه قرار داد: گروهی بر این باورند که اسطوره به معنای سخن پریشان، بیهوده و بی‌ریشه و به کلی خیالی و دروغ می‌باشد؛ در حالی که برخی دیگر آن را سخن راستین و حقیقی معنا کرده و اسطوره را بازگو کننده چیزی که به واقع روی داده است؛ تفسیر می‌کنند. به هر حال، در دانش اسطوره‌شناسی هر کس بر پایه فکری خویش به تعریف اسطوره پرداخته و تلاش کرده است به نتیجه دل خواه برسد. ولی به نظر می‌رسد نمی‌توان در مورد اسطوره تعریف جامعی که مورد پذیرش همگان باشد، ارائه کرده البته این بدان معنا نیست که فهم درست اسطوره میسر نباشد. تلاش ما در این نوشتار اثبات این نکته است که بین معنای حقیقی اسطوره و معنای استعمالی لفظ اسطوره تفاوت وجود دارد و سپس با تحلیلی منطقی از اسطوره‌های نجات و نمادهای عمومی میان ملت‌های مختلف، به فهم و نگاه مشترک دست یابیم که همان پیام منجی خواهی و یا موعود خواهی باشد.

در این گفتار ما درصدد آن نیستیم تا موعودخواهی بشر را بر یک اسطوره تطبیق داده و آموزه‌های دینی را به آن گره بزنیم؛ نیز مدعی نیستیم که آنچه به‌عنوان اساطیر آمده، همه نشان از واقعیات دارند؛ بلکه برآنیم طرحی جدید دراندازیم و نگاهی مبتنی بر رویکرد روان‌شناسانه، جامعه‌شناسانه و انسان‌شناسانه به اسطوره‌ها بیندازیم. اساطیر که در طول تاریخ گذشته بشر شکل گرفت، بعضاً به آینده هم نظر دارند و به‌عنوان یک واقعیت تاریخی، بخشی از ادبیات کهن هر ملت را، اعم از ایران، چین، یونان و روم به خود اختصاص داده، و بعضی ملت‌ها به این بخش فرهنگ خود افتخار می‌کنند و از آن به‌عنوان قدمت پرافتخار ملت و کشور خود یاد می‌کنند. سؤال اصلی این تحقیق آن است که آیا این اساطیر می‌توانند نمادین باشند؟ یعنی می‌تواند نماد یک فکر دسته‌جمعی بشر برای برآوردن نیازهای اولیه و ناخودآگاه او باشد؟ به خصوص آیا می‌توانیم از این اسطوره‌های نجات ایده‌ای آرمانی را برای آینده بشر

مشاهده کنیم؟ در پاسخ به این سؤال باید گفت: اسطوره‌های نجات، نماد موعود طلبی ملت‌هاست و این مطلب همان فرضیه‌ای است که در پی اثبات آن هستیم.

انواع اساطیر

اساطیر به حسب کارکردهایشان به انواع گوناگون تقسیم می‌شوند؛ نظیر اساطیر ریشه و بُن، اساطیر رستاخیزی، اساطیر نجات‌بخشی، اساطیر ایزدان، اساطیر پیامبران و قدیسان، اساطیر کاهنان و شهریاران، اساطیر بخت و تقدیر، اساطیر یاد و فراموشی، اساطیر پهلوانان، اساطیر جانوران و گیاهان (اسماعیل‌پور، ۱۳۸۷: ۶۴ - ۷۲). آنچه مورد بحث ما در این نوشتار است، اساطیر نجات‌بخشی است؛ اسطوره‌هایی که درباره رستگاری (این جایی) و نجات‌بخشی انسان و جهان می‌پردازد که پیامد آن امید به نجات از ظلم و ستم در دنیا و پیروزی حق بر باطل و تشکیل مدینه فاضله الاهی در این جان ماده قبل از روز رستاخیز می‌باشد.

واژه‌شناسی اسطوره

واژه «اسطوره» در زبان پارسی برگرفته از واژه‌های «الاسطوره» و «الاسطیره» در زبان عربی است.

اما این واژه عربی برگرفته از واژه یونانی *historia*، به معنای استفسار، تحقیق، اطلاع، شرح و تاریخ، و از دو جزء ترکیب یافته است. یکی واژه *histor*، به معنای داور و دیگری پسوند *ia* - واژه *rhisto* با مصدر یونانی *idein*، به معنای دیدن، خویشاوند است.

در زبان عربی، اساطیر جمع مکسر واژه اسطوره است. در زبان پارسی نیز این صورت جمع به کار می‌رود؛ اما از آن اغلب معنای مجموعه دستاورد یک قوم در این زمینه اعتقادی مستفاد می‌شود؛ مانند اساطیر ایرانی و اساطیر یونانی، که مقصود از آن تنها کنار هم چیدن تعدادی اسطوره پراکنده نیست، بلکه اساطیر یک قوم به صورت یک مجموعه در نظر است؛ اما این‌گونه معنا و مفهوم واژه اساطیر در زبان فارسی عمومیت ندارد و گاه اصطلاح اساطیر جز در کنار هم قرار داشتن ساده اسطوره‌ها معنایی نمی‌دهد و فقط همان جمع مکسر واژه اسطوره است.

علم‌الاساطیر و اسطوره‌شناسی دو اصطلاح هم‌معناست. با کاربردی نزدیک به اصطلاح

اساطیر و از آن مجموعه درهم تنیده اساطیر یک قوم، یا مطالعه، بررسی و تحلیل اساطیر یک قوم، یا اقوام مختلف مورد نظر است؛ اما گاه این اصطلاح هم، معنایی جز مجموعه ساده‌ای از اسطوره‌ها ندارد. این اصطلاحات در زبان فارسی تعاریفی را نمی‌توان برای آن مشاهده کرد که جامع و مانع باشند و این به‌خاطر مطالعه و ترجمه آثار پژوهندگان اسطوره‌شناسی غرب است که پایه‌گذاران مطالعات علمی اساطیر به شمار می‌آیند (بهار، ۱۳۵۴: ۳۴۳-۳۴۴).

در زبان‌های اروپایی واژه 'myth' در انگلیسی و فرانسه و myth و mythe در آلمانی، از نظر محتوایی معنایی برابر واژه اسطوره و حالت جمع آنها برابر واژه اساطیر در زبان فارسی است و اصطلاح mythology در هر سه زبان برابر اساطیر علم‌الاساطیر، یا اسطوره‌شناسی در زبان ماست. در برخی فرهنگ‌ها و واژه‌نامه‌ها به گونه‌های اسطوره برخورد می‌کنیم که به معنای، دگرگون شدن سخن پریشان و بی‌هوده، سخن باطل و افسانه، آمده است.^۲

هویت معرفتی و اصطلاحی اسطوره

با مروری گذرا بر آثار و نوشته‌های کسانی که در روزگار ما به شناخت اسطوره - معنای اصطلاحی آن - معروفند؛ گویای این واقعیت است که ارائه تعریفی کامل و جامع از اسطوره که دربرگیرنده همه مفاهیم آن باشد، کاری است بس دشوار. از این رهگذر پژوهشگران مختلف بنا به رویکردها و دلبستگی‌های گوناگون جامعه‌شناسانه، انسان‌شناسانه، روان‌شناسانه،

۱. واژه «myth» از اصل یونانی «muthos» به معنای سخن و افسانه گرفته شده است. احتمالاً با واژه گوتیک: «maudjan» به معنای یادآوری کردن، ایرلندی کهن: «smuasti» به معنای فکر می‌کنم، اسلاوی کهن: «mysli» به معنای اندیشه، لیتوانیایی: «mausti» به معنای با شوق چیزی را آرزو کردن، و با واژه پارسی «مُست» به معنای گله و شکایت، غم و اندوه، و «مویه» به معنای گریه و زاری هم ریشه است، در چنین، صورتی، ریشه هند و اروپایی نخستین آن «mud» به معنای اندیشیدن است. (بهار، مهرداد، پژوهشی در اساطیر ایران، ص ۳۴۴)

۲. ر.ک: لغت نامه دهخدا و فرهنگ فارسی محمد معین، ذیل کلمه اسطوره (جوهری، الصحاح، ج ۱، ص ۵۵۹؛ ابن منظور، لسان العرب، ج ۶، ص ۲۵۷).

ساختارگرایانه و تفاوت‌های ذهنی خویش و میزان رابطه اسطوره با مقولاتی نظیر دین و تاریخ، تبیین متفاوتی از آن ارائه دادند، که به دیدگاه‌های چندی اشاره می‌کنیم:

۱. میرچا الیاده، دین‌شناس معروف در تعریف اسطوره چنین می‌گوید:

اسطوره نقل‌کننده سرگذشتی قدسی و مینوی است؛ راوی واقعه‌ای است که در زمان نخستین، زمان شگرف بدایت همه چیز، رخ داده است. به بیانی دیگر، اسطوره حکایت می‌کند که چگونه به برکت کارهای نمایان و برجسته موجودات مافوق طبیعی، چه کل واقعیت، یا تنها جزئی از آن پا به عرصه وجود نهاده است. بنابراین، اسطوره همیشه متضمن روایت یک خلقت است. یعنی می‌گوید چگونه چیزی پدید آمده و هستی خود را آغاز کرده است. اسطوره فقط از چیزی که واقعاً روی داده و به تمامی پدیدار گشته، سخن می‌گوید. شخصیت‌های اسطوره موجودات مافوق طبیعی‌اند و خاصه به دلیل کارهایی که در زمان سر آغاز همه چیز انجام داده‌اند، شهرت دارند. اساطیر کار خلاق آن‌ها را باز می‌نمایند و قداست (یا تنها فوق طبیعی بودن) اعمالشان را عیان می‌سازند (الیاده، ۱۳۷۵: ۱۳ و ۲۵).

۲. جان راسل هینلز درباره نقش اسطوره می‌گوید:

اسطوره‌ها همچنین می‌توانند نقش اندرزا را در یک مجموعه اخلاق والا داشته باشند و سرمشق‌هایی در اختیار بشر بگذارند که طبق آن‌ها زندگانی خویش را بسازند؛ اما اسطوره‌ها از روایات یا داستان‌های نمادین محض به مراتب بااهمیت‌ترند؛ چون اسطوره‌ها فعالیت قوای مافوق‌الطبیعه را بازگو می‌کنند و از این‌رو تصور می‌شود بر خواندن آن‌ها در مناسک دینی موجب می‌گردد که آن قوا آزاد یا دوباره فعال شوند؛ همان‌گونه که مسیحیان اعتقاد دارند با دوباره به نمایش درآوردن «شام آخرین» (last supper) در مناسک عشای ربّانی، مسیح را برای معتقدان حاضر می‌سازند. معتقدان به دین‌های دیگر نیز بر این باورند که با به نمایش درآوردن اسطوره آفرینش یا اسطوره قربانی فرجامین که به‌دست منجی انجام خواهد گرفت؛ همان نیروی فعال در هنگام خلقت یا در پایان جهان برای مؤمنان حاضر می‌شود؛ از طریق اسطوره و مناسک، اطمینان به حضور قدسیان حاصل می‌گردد (هینلز، ۱۳۸۵: ۲۵).

۳. لوی استروس اسطوره را این‌گونه تعریف می‌کند:

مجموعه‌ای به هم پیوسته از مناسبات که در روایات مختلف با مضمونی واحد یافت می‌شوند. اساطیر با نزدیک گردانیدن هرچه بیش‌تر دو ضد به یکدیگر، به صورتی بیایی، کوششی کاملاً منطقی برای حل تضادها و تعارضات به شمار می‌روند (لوی، استروس، ۱۳۷۷: ۱۵ - ۱۸).

برخی دیگر اسطوره را این‌گونه تعریف کرده‌اند:

روایت یا جلوه‌ای نمادین دربارهٔ ایزدان (ایزد)، فرشتگان، موجودات فوق طبیعی و به طور کلی جهان شناختی [است] که یک قوم به منظور تفسیر خود از هستی به کار می‌بندد، اسطوره سرگذشتی راست و مقدس است که در زمان ازلی رخ داده و به گونه‌ای نمادین، ... می‌گوید که چگونه چیزی پدید آمده، هستی دارد (اسماعیل پور، ۱۳۸۷: ۱۳ - ۱۴).

اسطوره مقوله‌ای است که معنای دقیق آن به تمامی روشن نیست و مشکل بتوان تعریفی برای آن برگزید که برای همه قابل قبول باشد و این نکته‌ای است که با بررسی بیش‌تر کتاب‌ها و پژوهش‌های اسطوره‌شناسی معاصر می‌توان بدان دست یافت و کم‌تر اسطوره‌شناسی است که چنین مطلبی را بر زبان نرانده باشد، شاید بتوان گفت:

دشواری درک اسطوره از یک‌سو بدین سبب است که در ذات خود گنگ و خاموش است و مبناها و کاربردهای گوناگون دارد و پیوندها و تداعی‌هایی را تعهد کرده و دربرگرفته است که گاه برای ما معنا و مقصودی ندارد. از این‌رو اسطوره در روح صرفاً خردمندانه‌ای که فقط به تشریح و توضیح منطقی‌گرایش دارد، کم‌تر می‌نشیند و انگار عناصر نیمه‌آگاه و ناآگاه طبیعت انسانی را بیش‌تر طلب می‌کند.

لذا می‌توان گفت پژوهشگران در یک نکته اشتراک نظر دارند و آن، این‌که آن‌ها به اسطوره از سر اعتقاد و ایمان می‌نگرند. آنان نه تنها به ساختار، بلکه به عملکرد جادویی اسطوره در جامعه، و در واقع به قدرت آن در ایجاد همبستگی قومی و ایدئولوژیکی ایمان می‌آورند و به همین دلیل برای آن‌ها اسطوره یا نماد زنده از اساطیر و نمادهای کهن بسیار مهم‌تر است. نمونه این نگرش را می‌توان در نوشته‌های میرچا الیاده، دین‌شناس امریکایی مشاهده کرد. بنابراین، اسطوره قلمرو زمانی و مکانی محدودی ندارد و نیاز دائمی بشر است.

مهم‌ترین سود از مطالعه اساطیر، عروج و تعالی آدمی از رهگذر تطبیق و همانندسازی با قهرمانان اساطیری است. همچنین تجزیه و تحلیل اسطوره‌های ملل متعدد، مبتنی بر دریافتی معقول و روشن، ما را به هم سویه کردن آرزوها، گرایش‌ها و تمایلات رهنمون می‌گرداند. مراحل تکوین اسطوره در هر سرزمینی متناسب با ساختار فکری و فرهنگی جامعه و ارزش و اهمیت آن در هر مقطع زمانی برای پرورش روحیه جنگ‌جویی، تعالی گرایش‌های اخلاقی یا رشد تفکر فلسفی متفاوت است (حجازی، ۱۳۸۵: ۲۲۰ - ۲۲۱).

دین و اسطوره

آیا بین دین و اسطوره رابطه‌ای وجود دارد؟ در فرض مثبت بودن جواب، این سؤالات به ذهن متبادر می‌شود:

بین دین و اسطوره چه رابطه‌ای است؟ آیا دین بر اسطوره مقدم است یا بالعکس؟ آیا اسطوره‌ها و دین همزمان شکل یافتند؟ برخی از دین‌شناسان در این زمینه‌ها چنین می‌گویند:

۱. آقای جان راسل هینلز:

نقشی که اسطوره‌ها در دین دارند، آن‌ها را از حکایت‌ها متمایز می‌کند. آدمی می‌کوشد که در دین خویش شناختی را از خویشتن و از طبیعت و محیط خود بیان کند. اسطوره‌ها که تفکرات انسان را درباره هستی روایت می‌کنند، قالب‌های تثبیت‌شده‌ای هستند که در آن‌ها آدمی می‌کوشد این شناخت را بیان کند (هینلز، ۱۳۸۵: ۸۵).

۲. یونگ آنتونیومورنو درباره این که آیا دین با اسطوره یکی است؛ می‌نویسد:

در بن هر دوی این‌ها غریزه دینی مشابهی نهفته است؛ با این حال، تجلیات هر یک را با آن که در هم تافته و به هم متصلند، نمی‌توان با یک دیگر جابه‌جا کرد. اسطوره ابتدایی‌تر، عاطفی‌تر، شهودی‌تر از دین و کم‌تر از آن عقلانی است و دنباله‌گونه‌ای روان‌شناسی و نگرشی بشری است که مشخصه اصلی ذهنیت انسان‌های ابتدایی است. از سوی دیگر، دین آن طور که امروز آن را می‌شناسیم، از اسطوره عقلانی و تحلیل بردارتر است و کم‌تر شهودی و احساسی و نمادین و

نیز کمتر تحت تأثیر عرفان برخاسته از امور مافوق طبیعی است (آنتونیومو رونو، ۱۳۸۰: ۲۱۰).

۳. مرداد بهار در این زمینه می‌گوید:

اساطیر، یعنی اعتقادات جوامع ابتدایی به خدایان و در پی آیین به وجود می‌آیند؛ یعنی اول آیین‌های برکت بخشی وجود دارند و بعد برای توجیه آن‌ها، اسطوره ساخته می‌شود؛ هرچند احتمالاً اسطوره و آیین همراه شکل می‌گیرند؛ نه این که اول آیین باشد، بعد اسطوره (بهار، ۱۳۷۶: ۲۹۶).

۴. در تعریف دیگر آمده است:

اساطیر، مفردش اسطوره، داستان‌های خرافی یا نیمه خرافی است درباره قوای فوق طبیعی و خدایان که به صورت روایت از نسل‌های متوالی به یکدیگر انتقال پیدا می‌کند. اساطیر با داستان‌های پهلوانی افراد بشری و نیز با افسانه‌های جن و پری که برای سرگرمی است، تفاوت دارد. اسطوره‌ها با روایات دینی ارتباط نزدیک دارد و در پاره‌ای ادیان همین اسطوره‌ها تکرار شده است (سهراب، ۱۳۷۷: ۴۳).

به اعتقاد برخی از اسطوره‌شناسان:

با بررسی و تحقیق که در باب اسطوره، از منظر مطالعات دینی به عمل آمده است، اسطوره ذیل دین گنجانده می‌شود؛ زیرا عمده استدلال اینان آن است که دین اساساً با جهان طبیعی سرو کاری ندارد و فقط به امور ماوراء طبیعی نظر دارد. دین از هرگونه تعدی از سوی علم مصون می‌ماند (سگال، ۱۳۸۹: ۸۵).

لذا نمی‌توان گفت بین علم و دین تعارضی وجود دارد.

شواهد بسیاری تقدم زمانی دین بر اسطوره را نشان می‌دهد؛ از جمله وجود رابطه‌ای دقیق و نامحسوس بین باروری زمین و افزایش خیر و برکت با اجرای مناسک دینی و پرهیز از گناهان. این باور چگونه در انسان اساطیری به وجود آمده و قوت گرفته است.

سرخ پوستان کروایی و یوتو معتقدند که حاصلخیزی مزارع آن‌ها بیش‌تر به اجرای دقیق مراسم و مناسک وابسته است تا چگونگی شخم زدن، بذر پاشیدن، آبیاری و جز این‌ها (سراب، ۱۳۷۷: ۷۵ - ۷۶).

بدون شک این باور قلبی سرخ‌پوستان امری تصادفی نیست. این آیین باید در دین منسوخ شده قبل از آن‌ها و یا در فطرت ناخودآگاهشان که منبع الهام بخش غیبی است، ریشه داشته باشد (حجازی، ۱۳۸۵: ۲۲۵).

قرآن و اسطوره

اسطوره در قرآن به چه معناست؟ این سؤال دیگری است که این پژوهش خود را متکفل جواب به آن می‌داند. در قرآن کریم واژه اساطیر، نه بار آمده که تمام موارد از زبان کفار و مشرکین در برابر پیامبران به منظور توجیه مخالفتشان به کار رفته است.

وَقَالُوا أَأَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ اكْتَتَبَهَا فَهِيَ تُمَلَّى عَلَيْهِ بُكْرَةً وَأَصِيلًا؛ و گفتند: افسانه‌های پیشینیان است که آنها را برای خود نوشته، و صبح و شام بر او املا می‌شود (فرقان: ۵).

یا آیه:

لَقَدْ وُعِدْنَا نَحْنُ وَآبَاؤُنَا هَذَا مِنْ قَبْلُ إِنْ هَذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ؛ درست همین را قبلاً به ما و پدرانمان وعده دادند. این جز افسانه‌های پیشینیان [چیزی] نیست (مؤمنون: ۸۳) و آیات دیگر.^۱

در هر دو آیه مذکور از زبان مشرکین، قرآن به اساطیر معرفی شده است، و نوعاً مفسرین هم با توجه به نگاه مشرکان به قرآن همان را متذکر شدند و لذا بسیاری از مفسرین از ابتداء کلمه اسطوره و یا اساطیر را به معنای افسانه‌ها و دروغ به کار بردند؛^۲ اگرچه برخی در واژه

۱. انفال: ۳۱، انعام: ۲۵، نحل: ۲۴، احقاف: ۱۷، قلم: ۱۵، مطففین: ۱۳.

۲. به عنوان نمونه برخی تفاسر را نقل می‌کنیم:

الف) طبرسی ذیل آیه ۵ سوره فرقان می‌گوید: مشرکین گفتند: این آیات همان افسانه‌های پیشینیان و نوشته‌های دیرین و کهنه‌ای است (ترجمه مجمع البیان، ج ۱۷، ص ۱۸۱).

ب) فیض کاشانی ذیل آیه ۵ سوره فرقان می‌گوید: «ما سطره المتقدمون اکتتبها بنفسه او استکتبها...» (تفسیر صافی، ج ۴، ص ۵).

ج) حویزی در ذیل آیه ۱۵ سوره قلم، بعد از آیه «قال اساطیر الاولین» بلافاصله می‌گوید: «ای اکاذیب» (نورالثقلین، ج ۷، ص ۴۵۱).

اساطیر و یا اسطوره درنگ کرده و بعضاً آن را به سطر به معنای نوشتن یا خط و یا صف به کار گرفتند (قریشی، ۱۳۷۸، ج ۳: ۲۶۵).

چنان که گفته‌اند:

سطر به معنی صف است از چیزی تشکیل یابد و نیز به معنی خط و نوشتن است و اصل آن مصدر می‌باشد.^۱

به نظر می‌رسد باید بین معنای مورد نظر مشرکین و واژه اسطوره تفاوت قائل شد. قائلین شرک از این کلمه نوشته‌ها و حکایت دروغ و افسانه‌های بی مغز استفاده کردند، و تلاش کردند بر اساس درک غلط خود محال را به قرآن کریم نسبت دهند و این امر استحالی نباید واژه را در یک معنای غلط حقیقت کند و هرگونه استفاده صحیح از آن را نامقدور کند البته این رویه‌ای فراگیر در همه تفاسیر نیست؛ زیرا علامه طباطبایی معتقد است کلمه «اساطیر» به معنای خبر نوشته شده است؛ ولی بیش‌تر در اخبار خرافی استعمال شده است. (طباطبایی، ۱۴۲۱، ج ۱۵: ۱۴۹) و این دیدگاه بعد از المیزان در برخی تفاسیر تا حدی رعایت شده مثل آن چه ذیلاً می‌آوریم:

«اساطیر» جمع اسطوره به گفته ارباب لغت از ماده «سطر» در اصل به معنای «صف» می‌باشد. از این رو به کلماتی که در ردیف هم قرار دارند و به اصطلاح

....»

د) سیوطی در ذیل آیه فرقان بعد از نقل آیه «قالو اساطیر الاولین» بلافاصله می‌گوید: «قال: کذب الاولین و احادیثهم»، (الدرالمشور، ج ۶، ص ۲۳۶).

ه) رشید رضا ذیل آیه ۲۵ انعام می‌گوید:

اینها اصرار داشتند که قرآن کریم چیزی جز اساطیر مهم گذشته نیست یعنی مجموعه قصه‌ها و حکایات و داستان‌های خرافی که هیچ‌گونه فایده‌ای در آن نیست. (المنار، ج ۷، ص ۲۹۸).

۱. جمع سطر، اسطر، و اسطار و سطور است، اقرب الموارد اساطیر را جمع الجمع دانسته و می‌گوید: آن جمع اسطار است. و او مبرّد و نقل می‌کند که گفته: جمع اسطوره است مثل احدوثة و احادیث. راغب نیز این کلام را از مبرّد نقل می‌کند. بنابر قول مبرّد اساطیر جمع عادی است، مجمع از اخفش نقل می‌کند که اساطیر جمعی است که واحد ندارد مثل اباطیل و مذاکیر» (قریشی، سید علی اکبر، قاموس قرآن، ج ۳، ص ۲۶۶).

صف کشیده‌اند، «سטר» می‌گویند. به این ترتیب اسطوره به معنی نوشته‌های سطوری است که از دیگران به یادگار مانده، و از آن‌جا که در نوشته‌های پیش افسانه و خرافات وجود دارد، این کلمه معمولاً به حکایات و داستان‌های خرافی و دروغین گفته می‌شود (مکارم شیرازی، ۱۳۷۲، ج ۱۴: ۲۹۷).

پس، در خود معنای اسطوره دروغ نیست. به نوشته‌ها و خبر اسطوره گویند؛ اما این لفظ در مقام استعمال در مورد داستان‌های دروغ غلبه یافت و این هم روشن است؛ زیرا مشرکین و مخالفین پیامبر اسلام ﷺ تلاش داشتند برای زیربار نرفتن مفاهیم بلند و حیانی بگویند این از اساطیر است. در حقیقت، مشرکین به وسیله این واژه، نپذیرفتن دین را توجیه می‌کردند. واژه «اساطیر الاولین» در مورد قرآن کریم، همیشه از طرف مشرکین به منظور غیر الاهی و ناحق شمردن قرآن و عقاید موجود در آن ابراز می‌شده است. با توجه به سیاق آیات مذکور، می‌توان گفت غرض مشرکین انکار دو چیز بوده است: یکی ما انزل الله و دیگری بعث و خروج از قبر و غرضی غیر این نداشتند. لذا می‌گوییم:

اولاً: آن‌چه در قرآن به‌عنوان اساطیر آمده همه از زبان کفار است؛ و الا در مفهوم واژه اساطیر کذب نیست؛ بلکه خبر است و مثل همه خبرها که احتمال صدق و کذب در آن وجود دارد؛ منتهی در مقام استعمال، بعد افسانه‌ها بر مؤلفه خبر غلبه پیدا کرده است و یا در لغت‌نامه‌های امروز، معنای آن به داستان‌های خرافی عدول کرده است.

ثانیاً: ما نمی‌خواهیم بگوییم اساطیر دروغ و یا افسانه نداریم و درصدد تطهیر اساطیر از این جهت نمی‌باشیم؛ بلکه باید رویکرد روان‌شناسانه و یا جامعه‌شناسانه و احیاناً در برخی زمینه‌ها رویکرد انسان‌شناسانه در این عرصه داشته باشیم و صرف نظر از این‌که در فرهنگ قرآن، به اساطیر چه گفته شده، و چه تفسیری از آن ارائه شده؛ بحث این است که آیا می‌توانیم از اساطیر موجود در میان ملل و نژادها پیامی عمومی دریافت کنیم یا نه؟ در حقیقت ما دنبال برخی مؤلفه‌های مشترک در اسطوره‌ها هستیم تا بتوانیم به نمادی مشترک دست پیدا کنیم.

ثالثاً: برخی از دانشمندان مسلمان در آثار خودشان از اسطوره‌ها بهره گرفته‌اند؛ نظیر شیخ

اشراق شهاب‌الدین سهروردی. او از کسانی است که اندیشه فلسفی را در حوزه فرهنگ اسلامی از اندیشه‌های یونانی ممتاز کرده و خود صاحب مکتب فلسفی است. او در نوشته‌هایش از زبان نمادین اسطوره‌ها استفاده کرده و داستان‌های کوتاهی که نوشته است، همه نمادین‌اند.

سهروردی از این اندیشه‌ها در پدید آوردن سامانه جهان‌شناختی خود به شایستگی بهره می‌برد. او حتی در پاره‌ای از داستان‌های نمادین خویش از شاهنامه بهره برده و قهرمانان شاهنامه را بر پایه دیدگاه خویش باز نموده و کارکرد ویژه‌ای در این سامانه اندیشه‌ای به آن‌ها بخشیده است؛ نظیر باورهای باستانی ایرانی درباره فرّه یا خرّه کیانی که پادشاهان نیرنگ تلقی می‌شوند (معین، ۱۳۸۸، ج ۱: ۲۴۲ و ۴۲۱)؛ و یا داستان کیومرث (شهرزوی، ۱۳۸۰، ۳۵). به‌واقع، اندیشه اشراقی سهروردی، ترکیبی است از دو بنیاد اندیشه اسلامی و ایرانی. او از زبان اسطوره که زبانی است نمادین در آثارش در کنار آموزه‌های گسترده دینی، بهره گرفته است.

نژاد، ملل، اسطوره‌ها

نیم‌نگاهی به تاریخ کهن ملت‌ها، صفحاتی از آن به چشم می‌خورد که می‌تواند نمادهای تاریخی، فرهنگی، سیاسی و اجتماعی ملت‌ها را در آن دید، و همیشه به‌عنوان اسطوره‌ها و یا گاهی به‌عنوان افسانه در لایه‌های تاریخی ملت‌ها زنده است و هرچه تاریخ ملتی کهن‌تر باشد، این نمادهای اسطوره‌ای را بسیار قوی‌تر مشاهده می‌کنیم؛ مانند یونانیان، رومیان، ایرانیان و مصریان. در این‌جا ما تعدادی از اسطوره‌های نژاد و ملل را به‌عنوان نمونه ذکر می‌کنیم:

گروهی از ایرانیان می‌پنداشتند «کیخسرو» پس از تنظیم کشور و استوار ساختن شالوده فرمانروایی، دیهیم پادشاهی به فرزند خود داد و به کوهستان رفت و در آن‌جا آرمیده تا روزی ظاهر شود و اهریمنان را از گیتی براند.^۱

۱. فردوسی می‌گوید: پس از آن‌که کیخسرو جهان را از دشمن پاک ساخت، روی به عبادت آورد و از خداوند درخواست کرد که او را از زمین بر گیرد. آن‌گاه جهان را به لهراسب داده

انگلیسی‌ها از چندین قرن پیش آرزومند و منتظر بودند که شخصی به نام «آرتور»، روزی از جزیره «آوالون» ظهور کند و نژاد ساکسون را در دنیا غالب و سعادت جهان نصیب آن‌ها گرداند. جالب توجه این که اسطوره آرتور فقط به گذشته انگلستان مربوط نمی‌شود، بلکه بسیاری بر این عقیده‌اند که آرتور هنوز در آوالون زندگی می‌کند و هرگاه که بریتانیا (انگلستان) در معرض خطر گران قرار می‌گیرد، باز می‌گردد و کشورش را از خطر می‌رهاند (روزنبرگ، ۱۳۷۹، ج ۲: ۵۵۵ و ۶۲۱).^۱

اقوام اسکاندیناوی معتقدند برای مردم بلاهایی می‌رسد؛ جنگ‌های جهانی اقوام را نابود می‌سازد؛ آن‌گاه شخصی به نام «اودین» با نیروی الاهی ظهور کرده، بر همه چیره می‌شود (ر.ی. پیچ، ۱۳۸۴: ۴۲ - ۵۱).

اقوام امریکای مرکزی معتقدند که «کوتزلکوتل» نجات‌بخش جهان، پس از بروز حوادثی در جهان پیروز خواهد شد (روزنبرگ، ۱۳۷۹، ج ۲: ۹۴۵ - ۹۵۴).

اسکیموها معتقدند طبق پیش‌گویی پیش‌گویان قطب، مردی پوست زیتونی با مو و ریش بلند و سفید از شرق خواهد آمد.^۲

پیشگوی قرن دوازدهم اندونزی، دو جوبو جو، ظهور شاه روحانی بزرگی را از ناحیه غرب و پس از اشغال هلندی‌ها و ژاپنی‌ها، پیش‌بینی کرد (همان).

از قرن نوزدهم میلادی تا اواسط قرن بیستم افزون بر ده، دوازده تن از رؤسای مائوری‌ها در نیوزیلند مدعی عنوان موعود شده‌اند (همان).

....→

و خود با افسران ارشد به جانب کوه روان شد. پیروانش او را زنده می‌دانند که روزی قیام و ظهور می‌کند، آن‌گاه فردوسی می‌گوید:

خردمند از این کار خندان شود که زنده کسی پیش یزدان شود

۱. این کتاب ترجمه ای است از WORLD MYTHOLOGY تألیف Donna Rosender که توسط انتشارات NTC در آمریکا چاپ شده است.

۲. برگرفته از کتاب پیش‌گویی هزاره (Millennium Book of Prophecy) جزئی از دایرةالمعارف (چندرسانه‌ای) بین‌المللی وبستر ۱۹۹۹.

صحرائشینان آسیای میانه بر این اندیشه‌اند: هنگامی که مردمان استپ‌ها، خدایان باستانی خود را رها کنند، بورخان سفید خواهد آمد. او می‌آید تا به آن‌ها و به تمام نژادهای بشر، تولدی دوباره اعطا کند (همان).

در میان تارتارهای کوه آلتا در آسیای مرکزی اعتقادی آخرالزمانی وجود دارد؛ بدین مبنا که تنگیر کایراخان (Tengere kaira khen) امپراتور باوقار بهشت که زمانی بر روی زمین با انسان‌ها زندگی می‌کرد، در پایان دنیا باز خواهد گشت تا بین مردمان، طبق کردارشان قضاوت کند. او هنگام ترک زمین، یک میانجی وفادار فرستاد. در پایان دنیا، این میانجی بر اهریمن پیروز خواهد شد.^۱

پیگمه‌های گابونی (Ganonese pygmies) در منطقه استوایی غرب آفریقا بر این باورند که زمانی کموم (kmvum = مرد اصلی) با خلوص نیت با آن‌ها زندگی می‌کرده است. سپس گناه آنها، روز جدایی را برای ایشان آورد؛ اما او دوباره خواهد آمد و با خود، خوشی، فراوانی و خوشبختی را خواهد آورد (همان).

سرخ‌پوستان قبایل سالیس (Salish Indian tribes)، واقع در سواحل شمال غربی اقیانوس آرام در امریکای شمالی، معتقدند که خدای خالق پیش از آن که از زمین ناپدید شود، وعده بازگشت خود را در پایان دنیا به «ارشد» یا «رئیس» داد. هنگامی که زمین پیر شد، کایوتی (گرگ صحرائی که در امریکای شمالی زندگی می‌کند) به‌عنوان نشانه‌ای از پایان دنیا، باز خواهد گشت. به دنبال این «رئیس» نیز، به زمین باز خواهد گشت. پس از این دیگر سرزمین ارواح، وجود نخواهد داشت. تمام انسان‌ها با هم زندگی خواهند کرد؛ زمین شکل طبیعی خود را باز خواهد یافت و مانند مادری در بین فرزندان خود زندگی خواهد کرد. آن‌گاه همه چیز درست شده و خوشبختی حکمفرما خواهد شد (همان).

همچنین سرخ‌پوستان قبیله سو معتقدند مردی با ردای سرخ که از مشرق می‌آید.^۲

۱. دایرةالمعارف بریتانیکا، مدخل Eshatology، مقاله « Nonliterate cultures and nativistic move ments ».

۲. کتاب پیش‌گویی هزاره: (Millennium Book of Prophecy).

نمادهای موعودخواهی یا فرجام‌خواهی نژاد و ملل ذکر شده منحصر نیست؛ بلکه این نهادها در اقوام یونانی، رومیان، اسپانیولی و... با همین اسم یا اسم‌های دیگر مشاهده می‌شود.

تحلیل و بررسی

در بررسی فرهنگ‌ها به دو پدیده باید توجه داشت: یکی آن دسته مسائل فرهنگی که در نزد همه اقوام بشری، هرچند با اختلاف‌های خاص هر محل، عمومیت دارد و زاینده طبیعت مسلط بر انسان و کیفیات مادی و معنوی مشترک میان همه جوامع انسانی است؛ و دیگری آن دسته مسائل فرهنگی که در پی خود، ارتباط‌های متنوع مادی و معنوی را از قومی به قومی منتقل می‌کند و متناسب با شرایط محیط تازه شکل می‌دهد (بهار، ۱۳۵۴: ۳۵۲). حال باتوجه به این دو پدیده، نکاتی را متذکر می‌شویم:

اولاً: اسطوره‌های ملل دارای مشترکاتی هستند:

قهرمانان در این اساطیر، مشخصات جهان‌شمولی دارند، نظیر شجاعت، شرافت، وفاداری و زیبایی، و ولادت آن‌ها غالباً معجزه آساست. پدر یا مادر و یا هر دو یک ویژگی آسمانی دارند (همان: ۳۷۱).

اساطیر همیشه به گذشته نظر ندارند، بلکه به آینده هم نظر دارند (همان).

ساختاری که اسطوره‌های یاد شده به واقعیت اجتماعی می‌دهند، به هیچ وجه متناهی نیست. اسطوره‌ها سیال هستند، همان‌طور که اسطوره‌های جدید پدید می‌آیند تا جهان در حال تغییر را توضیح دهند؛ اسطوره‌های قدیمی یا خود را با شرایط سازگار می‌کنند و یا محو می‌شوند (مرجری فرسون، ۱۳۸۳: ۸۴).^۱

وجود عناصر مشترک و متشابه در اساطیر: مثلاً در اسطوره‌های نجات در همه ملل، برخی مشترکات را مشاهده می‌کنید. این که او نیروی جسمانی، دلاوری و جرأت و مهارت خاص

۱. این مقاله مذکور ترجمه‌ای است از:

.Marjorie Ferguson. The my thology about Globalization

دارد. او دارای اعتماد به نفس و از غرور بیزار است و با نخوت و خودبینی مقابله می‌کند؛ در عین حال، با ضعف و بینواییان با دوستی و مهربانی و تفاهم کامل رفتار می‌کند. برای توده مردم مایه آرامش خاطر است و در برابر آنان که بی‌خردانه و یا غیرقانونی رفتار می‌کنند، شدت عمل به خرج می‌دهد. او انسانی است بزرگوار، گشاده‌دست و مؤدب. او اهل دانش و خرد است و رعایایش او را دوست دارند و پادشاهی او عالم‌گیر خواهد شد (روزنبرگ، ۱۳۷۹، ج ۲: ۶۲۱). البته اساطیر در ملت‌های مختلف تفاوت‌هایی نیز با یکدیگر دادند و این امری طبیعی است.

اساطیر دارای اغراض واحد هستند؛ زیرا اساطیر به مثابه پلی است میان انسان و پدیده‌های جهان اطرافش که از طریق ذهنی پیوند او را با جهان برقرار می‌سازد و به صورت بنیادی عقیدتی در پیوند با آیین‌ها، رفتارها، اخلاقیات و مقررات نظام سنتی اجتماعی و خانوادگی انعکاس خارجی و عینی می‌یابد. پس می‌توان گفت، اغراض اساطیر بیان و توضیح جهان پیرامون ماست (بهار، ۱۳۵۴: ۳۷۲).

ثانیاً: از آن‌چه گذشت می‌توان چنین برداشت کرد که اسطوره نه به معنای امر کذب، بلکه به‌عنوان شیوه‌ای برای دسته‌بندی کردن فرضیاتی معین درباره جهان مدرن به کار می‌رود. این فرضیات در خصوص تاریخ، سیاست، اقتصاد، فرهنگ، ارتباطات و محیط زیست جهان یافت می‌شود.

اسطوره‌هایی که برای ما نقل شده‌اند و یا ما برای دیگران نقل می‌کنیم، داستان‌هایی هستند که وقتی شرایط شان تغییر می‌کند، به توضیح علت و تطبیق خود با وضع جدید می‌پردازند و تحوّل می‌یابند. همان‌گونه که انتظار می‌رود، اسطوره با واقعیت اجتماعی رابطه‌ای تنگاتنگ دارد و از آن‌چه تاکنون در کار بود، بهره می‌گیرد. امر واقع و امر آرمانی را درهم می‌آمیزد و چیزی از سنخ آرمان پدید می‌آورد که از آن‌چه شواهد نشان خواهد داد، فراتر می‌رود.

اسطوره‌ها از طریق هدایت تصمیم‌گیری‌ها و توجیه وقایع کمک می‌کنند که فهم خود را از تعلق به فرهنگی خاص، به جهان خودمان که «کل جهان» نیز هست، شکل دهیم (مرجری فرگوسن، ۱۳۸۳: ۸۳ - ۸۴).

ثالثاً: شالوده اسطوره نجات است، اعم از فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی. مثلاً حفظ زمین از بحران زیست‌محیطی، یکی از مصداق کوچک در این اسطوره‌هاست. اندیشه‌های آرمان‌گرایانه مستتر در آن، واحد ماهیتی میان فرهنگی و همزمانی است و توانایی اسطوره را در بازآفرینی خود در طیف زمان و مکان متجلی می‌سازد. به‌واقع نجات جهان از همه آفت‌های مادی و معنوی، باوری کهن و مقدس دربارهٔ رابطه نزدیک انسان با خدا و تعامل او با طبیعت است (همان).

نتیجه‌گیری

مجموعهٔ دیدگاه‌ها و نظریات محققان و اسطوره‌شناسان حاکی از آن است که اساطیر به مثابه تاریخ انسان پیش از تاریخ، آئینهٔ تمام‌نمای خصائص فکری و ذهنی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، مذهبی انسان اولیه و بازتابندهٔ جهان‌بینی و جهان‌شناختی، دغدغه‌ها و تب و تاب‌ها و آمال و امیدهای اوست، به شیوه‌ای نمادین. از این‌روست که آشنایی با اساطیر و ورود به دنیای پُررمزوراز آن، می‌تواند ما را به دغدغه‌های اصلی بشر در طول تاریخ، صرف نظر از نژاد و رنگ و ملیت آن رهنمون باشد که مهم‌ترین آن را می‌توان در موعودخواهی او مشاهده کرد؛ زیرا برخی از اسطوره‌ها همواره دربارهٔ نجات‌بخشی انسان و جهان می‌باشند و این امر نشان‌دهندهٔ این امر است که در اساطیر ملل همیشه امید به رستگاری نهایی و پیروزی نیروهای خیر و حق بر جریان باطل وجود داشته و دارد. آنچه در اساطیر ملل آمده است وقتی در کنار وعده ظهور منجی ادیان قرار دهیم، نشان از یک سنت لایتغیر الهی است که سرانجام این جهان به ظلم و ستم ختم نخواهد شد و زمین هیچ‌گاه از حجت الهی خالی نخواهد بود و حق باوران عدالت پیشه، به کمک منجی و موعود بر جریان شیطان محور پیروز خواهند شد و این وعده خداوند است.

منابع

قرآن کریم.

۱. آنتونیومورونو، یونگ (۱۳۸۰). *خدا/یان*، انسان مدرن، تهران، انتشارات مرکز نشر.
۲. ابن منظور، محمد بن مكرم (۱۴۰۸ق). *لسان العرب*، بیروت، داراحیاء التراث.
۳. استروس، لوی (۱۳۷۷). *جهان اسطوره‌شناسی*، ترجمه جلال ستاری، تهران، نشر مرکز.
۴. اسماعیل پور، ابوالقاسم (۱۳۸۷). *اسطوره، بیان نمادین*، تهران، انتشارات سروش.
۵. بهار، مرداد (۱۳۵۴). *پژوهشی در اساطیر ایران*، تهران.
۶. بهار، مرداد (۱۳۷۶). *از اسطوره تا تاریخ*، ابوالقاسم اسماعیل پور، تهران، نشر چشمه.
۷. جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۴۱۸ق). *الصحاح*، دارالفکر، بیروت.
۸. حجازی، بهجت السادات (۱۳۸۵). *مهدویت و اسطوره پیوند*، مجموعه مقالات دومین همایش بین‌المللی دکترین مهدویت، قم، مؤسسه آینده روشن.
۹. ری. پیچ (۱۳۸۴). *جهان اسطوره‌ها* (اسطوره‌های اسکاندیناوی)، ترجمه عباس مخبر، تهران، نشر مرکز.
۱۰. رشید رضا، شیخ محمد (۱۴۲۳ق). *تفسیر المنار*، تعلیقه سمیر مصطفی رباب، بیروت، نشر دار احیاء التراث العربی.
۱۱. روزنبرگ دونا (۱۳۷۹). *اساطیر جهان*، (داستان‌ها و حماسه‌ها) ترجمه عبدالحسین شریفیان، تهران، انتشارات اساطیر.
۱۲. سگال، آلن رابرت (۱۳۸۹). *اسطوره*، ترجمه فریده فرنودفر، تهران، نشر بصیرت.
۱۳. سیوطی، عبدالرحمان جلال الدین (۱۴۲۰ق). *الدر المنثور فی تفسیر المأثور*، بیروت، نشر دارالفکر.
۱۴. شهرزوری، شمس الدین محمد (۱۳۸۰). *شرح حکمة الاشراق*، تصحیح حسین ضیایی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی.
۱۵. طباطبائی، محمد حسین (۱۴۲۱ق). *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، منشورات جماعة المدرسین فی الحوزة العلمية.
۱۶. طبری، ابوعلی الفضل بن حسن (۱۳۸۰). *مجمع البیان*، ترجمه علی کرمی، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۱۷. عروسی الحویزی، شیخ عبد علی بن جمعه (۱۴۲۲ق). *تفسیر نورالثقلین*، تحقیق سیدعلی عاشور، بیروت، نشر مؤسسه تاریخ العربی.
۱۸. فاطمیان علی (۱۳۸۱). *نشانه‌های پایان*، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۱۹. فرگوسن، مرجری (۱۳۸۳). *فصلنامه ارغنون*، تهران، شماره ۲۴.

۲۰. فیض کاشانی، محسن (بی تا). *تفسیر صافی*، بیروت، نشر مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
۲۱. قریشی، سید علی اکبر (۱۳۷۸). *قاموس قرآن*، تهران، نشر دارالکتب الاسلامیه.
۲۲. معین، محمد (۱۳۸۸). *مزدسینا و ادب فارسی*، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
۲۳. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۲). *تفسیر نمونه*، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۲۴. هادی، سهراب (۱۳۷۷). *شناخت اسطوره‌های ملل*، بی جا، نشر تندیس.
۲۵. هنلز، جان راسل (۱۳۸۵). *شناخت اساطیر ایران*، ترجمه ژاله آموزگار - احمد تفضلی، تهران، نشر چشمه.
۲۶. الیاده، میرچاده (۱۳۷۵). *اسطوره، رویا، راز*، ترجمه رویا منجم، تهران، انتشارات فکر روز.

منابع لاتین

27. The Encyclopedia, Britannica, eleventh edition, copyright, in the United States of America, 1911, by Encyclopedia Britannica company.



